

برای اینکه تنبیه در کودکان احساس حقارت تولید نکند و برای اینکه نه تنها موجب قطع رفتار ناشایست آنها شود بلکه میل شدید به بهتر کردن خود بکند، باید شرایط و قواعد بسیاری را مراعات نمود.

یکی از این قواعد، تنبیه کودک بعد از برخی تقصیرهای معین و معلوم است. یعنی رویهمرفته و کلی و باصطلاح "در مجموع" نباید تنبیه کرد.

چون اگر کودک بخاطر رفتار معینی مجازات شود می فهمد که چه چیزی از وی می خواهند و چه چیزی را باید در رفتار خود تغییر دهد، تا مطابق خواست بزرگترها باشد. مثلا، او می - فهمد که قبل از اینکه به گردش برود، بایستد. فرضاً آطاقش را جمع و جور کند یا حیاط را تمیز کند یا تمام دروسش را حاضر کند و هنگام کوچک رفتن نباید دعوا کند، کتک کاری نماید، گولسه برف یا سنگ بیندازد، یاسگ و گریه را نزنند و غیره. علاوه بر آن کودک می داند که فقط عدم اجرای آن کار ارزش دارد و بخاطر همان عمل مجازات شده است، چنانکه تحسین یا حتی مباحثات پدر را هم بشنود. همه چیز کاملا روشن است، وقتی روی میز ظروف کثیفی را بگذارد و یا وسط اطاق آشغال بریزد، صادر مجازاتش می کند، به او اجازه سینما رفتن نمی دهد. وقتی همه چیز را تمیز و منظم نمود، صادر تحسینش می کند. در این مورد مجازات، کودک را تربیت می کند، زیرا، تنبیه معنای حقیقی به خود می گیرد و فعالیت او را بیدار می سازد. مجبور می کند مطابق دستوراتی که به او داده اند عمل کند.

و در غیر این صورت، وقتی کودک را "در مجموع" مجازات می کنند، بخاطر اینکه او اصولا تنبیل است، بطور کلی خشن است، حرف

نشنود و عریضه جو و غیره است، او نمی داند که در واقع چه کار باید بکند تا اصلاح شود، تا همه از وی راضی باشند. او خود را "اصلاح ناپذیر"، "درست نشدنی"، "بدرندخور" احساس خواهد کرد. و این به نوبه خود، او را مجبور می کند، یا خیلی ساده با مجازات کنار بیاید یا برعکس آگاهانه و عمدی شروع به انجام عملی می کند که قبلا شاید بی اراده انجام می داد و یا اصلا نمی توانست انجام دهد.

اگر بدقت بنگریم و ببینیم که چگونه پدران و مادران کودکان خود را متفاوت تنبیه می کنند به آسانی درمی یابیم که برخی این مقررات را رعایت می کنند و برخی نه.

چنانکه مثلا، برخی از پدران و مادران به پسرشان می گویند که: "تو چرا به موقع سرناهار نیامدی، باینکه هیچگونه علتی برای آن وجود نداشت، اگر دفعه بعد باز دیر بیایی هیچ کس منتظر تو نخواهد ماند و تو باید بی ناهار ناشام صبر کنی". اگر در این مورد کودک حتی یکی دو بار هم بدون ناهار بماند هیچ دلیلی برای احساس حقارت یا ناراحتی نخواهد بود، بلکه تنها ادراک قانونی بودن مجازات مقرر حاصل خواهد شد.

ولی پدران و مادرانی هستند که در چنین مواردی طور دیگری رفتار می کنند. هر دیر کردنی موجب بسیاری سرزنش است - "تو نمی خواهی برایت ارزش قائل شوی... و" - "تو همیشه شل و ول و نامنظمی"، "ترا باید بدون ناهار گذاشت تا بفهمی"... و کودک مجازات را ناشایست تلقی می کند و دچار بن بست می - شود، زیرا او خود نمی داند که چطور بایست منظم، محبوب و دلسوز و... باشد. پدر و مادر در مقابل کودک مسئله ای خیلی کلی و نامشخص

نمی تواند نتیجه کار خود را پیش بینی کند. باید این را به کودک آموخت. و تا آن موقع، تا موقعی که شما به کودکان رفتار صحیح را نیاموخته اید، نمی توانید آنها را بخاطر اینکه بی نظم و سهل انگار هستند، مسئول بدانید. مثلا " امروز کودک وقتی لباسهایش را درمی آورد اشیاء خود را پرت می کند و شمای جای وی آنها را جمع می کنید، فردا هم تکرار می شود، پس فردا هم همینطور، وبعد بعلت اینکه او مسامحه کار است، وسایلش را جمع آوری نمی کند و به علت اینکه برای زحمت و مواظبت شمارش قایل نیست، شروع به سرزنش و مجازات می کنید. اما بهتر بود که از اول وسایل او را جمع نمی کردید، بلکه هر بار از وی می خواستید که

و بهمین جهت غیر قابل اجرائی را قرار داده اند.

برای اینکه تنبیه شایستگی کودک را پائین نیاورد و اعتماد او را به قدرت خود از بین نبرد مراعات قواعد بعدی مهم است: اگر این رفتار دیگر تکرار نشود، هرگز نباید، نه رفتار بد کودک را بیدادش انداخت و نه مجازاتی که بخاطر خطای سرزده از وی معمول داشته شده است. کودک باید بداند در قبال رفتاری مجازات سزاواری را دیده و باین مجازات همه چیز تمام شده است. نباید گناهان گذشته را روی دوش کودک بار کرد برعکس، پیوسته باید امکان اصلاح رفتار خود و بهتر شدن را احساس کند. این نوع مجازات تنبیه را وسیله فشار قرار نمی دهد، بلکه وسیله اصلاح و تربیت می سازد.

مراعات چند اصل را که در تنبیه نتیجه تربیتی مثبتی می دهد، تشریح می کنیم:

هرگز کودکان را بخاطر اینکه نمی توانند کاری انجام دهند تنبیه نکنید. مسلما " اگر سخن از مهارت های تجربی در میان باشد معمولا هیچکس این کار را انجام نمی دهد. هیچ مادری در صورتیکه بداند کودکش حسابش را بلد نیست زیرا مسئله را غلط داده اند و یا اینکه اطاق را خوب تمیز نکرده در صورتیکه اولین بارش باشد که این کار برعهده او محول شده، تنبیه نمی کند. اما بسیاری از پدران و مادران کودکان را بخاطر اینکه هنگام درس خواندن حواسش پرت می شود، به سبب اینکه سرش به بازی گرم شده و خریدن رافراموش کرده و یا اینکه زمین خورده و شلوارش پاره شده و گاهی حتی بعلت اینکه کودک نمی تواند فوراً بخوابد و در رختخواب غلت می زند تنبیهش می کنند.

اما کودک، مخصوصا " کودک کوچک، اغلب





نباید کودک را تنها در قبال نتیجه رفتارش تنبیه کرد، در حالی که ندانید چه چیزی سبب این رفتار شده است، در این مورد انگیزه های کودک چه بوده است؟ مثلا مادری بسرای فرزندش اسباب بازی و عروسک خریده است اما هنوز یک روز از رویش نگذشته که عروسک می شکند. مادر عصبانی، بخاطر آن کودکش را تنبیه می کند. اما او عروسک را به علت میل طبیعی دانستن شکسته است، تا بداند که توی آن چه چیز است، و چرا عروسک حرف می زند یا چرا موش راه می رود.

در این مورد تنها چیزی که از تنبیه عاید می شود ضرر آنست. مجازات می تواند مدتی در وی حس کنجکاوی را خاموش سازد. این خصوصیت مهمی است که بدون آن نه می تواند خوب درس بخواند و نه کار کند. اما، این هم مهم ترین خصوصیت نیست. تجربه نشان می دهد که مخصوصا " اینگونه مجازات ها

☆ لطفا " ورق بزنید

خودش این کار را انجام دهد و بهتر بود قبلا " به او نشان می دادید که چطور این کار را انجام دهد و بدین ترتیب وظیفه شناسی را به وی می آموختید.

یک مورد دیگر: مدتی مواظب بچه نیستید و نمی دانید چطور درس می خواند، کی و چگونه درسهایش را حاضر می کند، چرا گاهی درس حاضر کردن را رها می کند. و بعد به علت نمرات بد فرزندتان، از طرف مدرسه احضارتان می کنند و موضوع را به اطلاعان می رسانند و شما شروع به تنبیه می کنید. اما پسر شما دیگر نمی تواند خود را وادار کند که با پشتکار باشد، او علاقه به درس خواندن را از دست داده است و تنبیه شما فقط نفرت از درس خواندن را در وی افزون تر می کند و مجبور می کند با احتیاط عدم موفقیت خود را در مدرسه از شما پنهان سازد. پس، در این صورت همس فوق العاده به صلاح است که کودک را تنبیه نکنند بلکه کار کردن را به وی بیاموزند.

* بقیه از صفحه قبل

مجازات هائی که انگیزه و محرک های عمل خلاف را در نظر نمی گیرند ، در کودکان موجب احساس رنجش و اعتراض درونی به بزرگترها می شود و کودک اعتمادش را نسبت به آنها از دست می دهد ، و مجازات اجرا شده درباره کودک ، ایمان به انصاف را در وی نابود می سازد . و اطمینان کودک به اینکه تنبیه منصفانه است ، سلب اولین اصل تاثیر مثبت آن است .

ضمناً " چه بسا که این اصول از طرف بزرگترها نقض می شود . مثلاً پدر و مادر با دیدن اینکه فنجان خوبی شکسته است ، از این ففندان عصبانی شده ، شروع به داد زدن سر فرزند می کنند که " به چیزی که نباید دست بزنی دست نزن " و نظایر اینها . ولی معلوم می شود که کودک فنجان را بدون قصد وقتی که می شنیده شکسته است . کودک اغلب به این علت تنبیه می شود که او چیزی را شکسته است ، هر چند که شاید سعی کرده آنرا تعمیر کند . بخاطر لباس خیس کتک می خورد با اینکه دریاک کردن جلو آپارتمان کمک می کرده است ، بخاطر دیر رسیدن به مدرسه ، هر چند که او به عیادت دوست مریضش رفته بود .

بدین ترتیب موضوع مشکل تر می شود که حتی در مجازات معمول منصفانه هم کودک نمی تواند رابطه میان تنبیه و خطا را ببیند و تنبیه را زورگوئی و " بهانه جوئی " بزرگترها تلقی می کند . پدران و مادران باید چنان روشی بکار ببرند که کودک این رابطه را بفهمد و با مجازاتی که استحقاقش را داشته است ارتباط دهد .

اما چگونه باید به این مقصود نایل شد ؟ در این جا رابطه میان خطائی که بخاطر آن کودک را تنبیه می کنند و کیفیت خود مجازات که



چه قدر عینی و روشن برای او خواهد بود ، نقش خیلی بزرگی را بازی می کند . موضوع دیگر : اگر شام عصر به کودک اجازه رفتن به پیش دوستش را ندادید زیرا وقتی از سرکار به خانه مراجعت کردید ، دیدید آنچه را که سفارش کرده بودید انجام نداده است ، (اطاق را تمیز نکرده ، خوار بار مورد لزوم را نخریده و غیره) . در این جا رابطه میان تقصیر و مجازات کاملاً روشن است ، او وظیفه خود را انجام نداده است و حالا مجبور است برای اینکه کارهای لازم را انجام دهد ، تفریحش را فدای

آن سازد .

مجازات است . بسیاری از پدران و مادران تصور می کنند که هر قدر نفوذ قویتری را انتخاب کنند ، بهمان میزان روی بچه تاثیر بیشتری خواهند گذاشت . آنها معتقدند که شلاق از سخن قویتر است . ولی چنین تصویری کاملاً نادرست است . قدرت ناهنجار مجازات فقط بسته به طرز رفتاری است که میان بزرگترها و کودکان در خانواده وجود دارد ، بسته به رفتارشان بسا یکدیگر ، اعتقاد ، عشق و دوستی متقابل است و بسته به مهارت بزرگترها در کاربرد مجازات است .

دربارگی از خانواده‌ها که اسلوب صحیح رابطه برقرار است ، حتی ناراضی کوچک پدران و مادران ، سرزنش انجام شده به وسیله آنها و اظهار دلنگی تاثیر شدیدتری نسبت به سایر انواع مخلف محرومیت حتی تنبیه بدنی بجای می گذارد .

بمراجعه به آنچه که پیش از این گفته شد می خواهم یکبار دیگر مصراغه تکرار کنم — تنبیه — مشکل ترین ، ظریف ترین و پیچیده ترین وسیله تربیت است و هر کس که این را نمی فهمد حق ندارد از این وسیله شدید التأثير استفاده کند .

وحنی استعمال صحیح مجازات نباید مبدل به عادت شود . تنها به ندرت و برای اینکه جلو رفتار غیر مجازی گرفته شود ، می توان به اجبار و سبیه متوسل شد ، و متعاقب آن باید تربیت واقعی آغاز شود ، یعنی به شکل تدریجی منظم و پیگیر ، به ایجاد شخصیت کودک بازسازی نظریات ، اعتقادات ، اسلوب رابطه او با اطرافیان و سرانجام به تربیت عادات و ملکات مثبت درونی اقدام شود .

★ ترجمه محمد تقی زاد

موضوع دیگر: اگر کودک را به علت همان گناه مثلا از خوردن شیرینی یا گرفتن اسباب بازی که قبلاً وعده داده شده بود ، محروم سازند ، در این جا رابطه طبیعی میان تقصیر و کیفیت تنبیه وجود ندارد و کودک به آسانی می تواند مجازات را زورگوئی پدر و مادر تلقی کند . مسلماً همیشه نمی توان مجازاتی را که فقط از همان گناه بصورت طبیعی صادر می شود ، بکار برد ، اما جایی که می توان مسورد استفاده قرار داد ، باید متوجه آن بود .

درک منصفانه بودن مجازات در عین حال "ادراک قلبی" آن ، وحدت خواست همه اطرافیان و اکبر بتوان گفت وحدت و یکدلی در تعیین مجازات ، به کودک کمک می کند . درست نیست وقتی پدری فرزندش را به علت ارتکاب به گناهی تنبیه می کند ، مادر یا مادر بزرگش او را بخاطر همان گناه بی مجازات بگذارد و نیز هیچ درست نیست که امروز پدر و مادری بخاطر گناهی کودک را مجازات کنند ، ولی فردا در همان وضعیت اهمیت بی آن ندهند .

تداوم و نظم و ترتیب رابطه میان خطاهای معین و مجازات های معین (مثلاً ، دستش را نشست — نباید اجازه داد سرسره بنشیند سفارش را انجام نداد — اجازه بیرون رفتن ندهند ، اگر با لوازم مسامحه کار است باید بطور موقت یا برای همیشه آنها را پس گرفت و نظایر اینها) ، نیز به کودک کمک می کند تا در مجازات نیروی فانون و انصاف را ببیند نه اراده پلید بزرگترها را .

با پایان دادن به این گفتار ، آخرین مسئله را مورد بررسی قرار می دهیم و آن نیروی